

القبول تساوحي الفاعلية في قوة الفعل لا تنقص منها ولا كذا انفسه بقدر
 قول مسوي است فاعلها در وقت نفس كم ثبت قابل از فاعله و كذا على غير مسكن
 اليدون بالصفات الجمالية والجلالية وجميع المعين تفسيرها بالصفات
 يدون را صفات جلاله و جلاليه و جامع است هر دو معنی را تفسیر آن هر دو
 المتقابله والصفات المتقابلتان هما هذا الحق اللتان توجهانه سبحانه
 متقابله و دو صفت متقابل همان دوید حق العزائم و دیگر که توفیر شد آن
 و تعالی علی خلق الانسان و خلقه سبحانه و تعالی الانسان الكامل
 و تعالی بر خلق ان و دیده کردن او سبحانه و تعالی ان کامل بود
 عبارت عن استينارة بالصورة الانسانية و جعل الانسان الكامل
 عبارت است از بر کردن او بصورت ان فيه و در اندون ان کامل
 متصفا بالصفات الجمالية والجلالية و بلبس اي من ادم صفات العالم
 نصف صفات جلاله و جلاليه و بلبس دید از آدم صفات عالم
 من الافعاليات القابلية كالخوف والرجاء و لم يلبس الصفات الفعلية
 از الفعاليات قابلية مانند خوف و رجاء و دیده صفات فعلیه را
 و لم يعرف ان القابلية ايضا صفات الله سبحانه و تعالی فانها من
 دلشاخت آنکه قابلية نیز صفات الله سبحانه و تعالی است پس قابل
 الا استعداد الفالاض عن الغيض الا قدس فلوله يكن لادم تلك القوا
 استعداد فیض باب است از فیض اقدس پس از انی بود آدم و ان
 لم يعرف الحق سبحانه بجميع الاسماء ولم يعبد بها و بلبس
 نمی شناخت حق سبحانه را بجمع اسما و نمی پرستید حق را با نامها و بلبس

جمله

ذلك لانه جن من العالم يحصل له هذه الجمعية فاعرف الاما من العالم
 زیرا که بدستیکه البرکة است از عالم حاصل شد مراد را بن جمعیت پس شناخت مراد جزو آنکه
 فاستکبر و تغيره لا يحتاج به عن معرفة ادم و ما عرف ان الذي حبه
 پس استکبار کرد و عزت آشکار کرد از برای محبت بودن او از معرفت و شناخت که بر سببیکه عزت است آدم
 نفعا كان عين كماله و لم يحصل لا بلبس هذه الجمعية التي لا دمن ان اليبس
 نفعا بود عين كمال او و حاصل شد مراد البرکة را بن جمعیت آدم و است که بر سببیکه
 مظهر الاسم المضل وهو من اسماء اللذخلة في اسم الله الذي مظهر
 مظهر اسم مضل است ارض از بهمانست داخل اند در اسم جامع الله آن که مظهر اسم
 عليه السلام فلا يكون لا ليليل استعداد القول الجمعية الاسماء المتعاقبة
 علیه است پس است مراد البرکة را استعداد قبول جمعیت اسما و صفات
 فذلک اللک شطن ای بعد حقیقت آدم کسب مرتبه خلافت نسبت میکند عالم را
 پس برای آن شیطنت کرد از فرشته
 و مدید به مظاهر جمیع اسما و صفات را و شیطان که مظهر اسم مضل است نسبت
 از حقیقت آدم بی یابد ب حقیقت خود مضل نفس خود بوده باشد در حقیقت مظهر اسم المضل
 و خود را از بخت بر زمین و خود را از بخت بر زمین آورده باشد تا هر کس از از خود
 بکمال لاین او باشد بر سر ند و بسکی ازین دو خانه که بهشت و دوزخ نام وی است
 بر سر خطای مفضاض استعداد او است و کرد آن بودی که شیطان مدد از آدم با بودی
 را آدم کی سلطانش بر سر بی و از بیجا ظاهر می نمود سر قول حق سبحانه و تعالی فلا
 تلقوه فی و ان موا الفسک شیطان که مدد در قیامت بگری مرا ملامت کند
 ملامت کند را و ملامت بفرستد از برای
 بسبب بر سر و اغوا می نفس خود را ملامت کند زیرا که اعبان انسان

King Fahd University